

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه براء (جله ششم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۹۸/۰۲/۲۵

ایجاد تحول

ماه مبارک رمضان، ماه تحول است. ماهی است که هر سالش باید رقم زننده یک اتفاق خوب برای ما باشد. در این جلسه هر کسی تحولی را با هر عرض و طولی در نظر بگیرد. برای اینکه ان شاء الله این اتفاق بیفتد، صلواتی ختم بفرمایید.

چشم آخرت بین

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱)

از آیه یک متوجه شدیم که این سوره به صورت ویژه انسان را نسبت به حقایق عالم، به اسم آخرت آگاه می کند و آخرت و حمد در آخرت را مطرح می کند. بروزات کمالی که در آخرت اتفاق می افتد و قابل تحسین است.

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

آیه دو، گفته شد که داستان از این قرار است که هر چه مشاهده می کنید و ظاهرش را می بینید، آخرتش را به شما نشان می دهد. هر چیزی را با آخرتش نشان می دهد و باید بالعکس عمل کنید. یعنی بگویید دنیایش چگونه است که آخرت این شده. از نگاه به آیات، توجه آخرتی برای او تبیین می شود. اینگونه یاد می گیرد که هر چیزی را که می بیند، آخرتش را ببیند. یکی از غرض های سوره سباء، فعال کننده چشم آخرت بین انسان است.

چشم وقتی آخرت بین باشد، عقل فعال و شکوفا می شود. اگر چشمی آخرت گرا نباشد، یعنی عقل او خاموش است. بنابراین آخرت بین بودن معادل شکوفایی عقل است. از سوره هایی که می توان برای فعال سازی عقل به کار برد، همین سوره است.

از آیات بیست به بعد، مؤلفه های سبک زندگی آخرت گرا یا آخرت بین می باشد.

شیطان

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

ما باید وجود ابلیس و شیطان را در زندگی خود، خیلی جدی بگیریم. اگر آن را جدی نگیریم، در خیلی جاها سرمان کلاه می‌رود. خیلی جاها و خیلی حرف‌هایی که زده می‌شود زبان ماست اما حرف ابلیس است! بالاخص در ساختارهای جمعی می‌تواند منجر به لطمه زدن به جمع شود و اگر در جنگ باشد، می‌تواند منجر به کشته شدن عده‌ای شود. بالاخص در زمان اکنون، این موضوع خیلی حساس است و منجر به افتادن در ورطه‌های خطرناکی می‌شود. انتقال حرف‌ها و حرفی را به جا نشنیدن و به جا نگفتن و... این موارد در زمان جنگ‌ها باعث ایجاد بلوا می‌شود. سکوت یا کلام عده‌ای، می‌تواند خیلی آسیب‌زننده باشد.

حضور ابلیس و شیطان در زندگی جدی است و ممکن است دست من وسیله انتقال کاری باشد که ابلیس می‌خواهد. دشنام دادن به دیگران و پشت سر کسی حرف زدن. انتقادهای بی‌جا یا انتقاد نکردن در جای خودش. این‌ها می‌شود اختلاف. همانطور که خداوند خود را در همه چیز حفیظ می‌داند، گوهر حفظ را در ساحت انسان به مراقبت او از ابلیس و شیطان قرار داده است و او را در گرو آخرت‌گرایی قرار داده است. هر کاری را باید بر اساس معیار انجام داد و کار نباید باری به هر جهت باشد. برنامه‌ریزی داشتن مهم است. باید برنامه‌ریزی داشت. مفهوم آخرت اینگونه است که هر کاری باید با بقاء ارتباط داشته باشد و باید بدانید که بعد از ده سال قرار است چه اتفاقاتی باید برای شما و اخلاقتان بیفتد.

خیلی وقت‌ها حرف‌هایی زده شده است که خدا رحیم است و به عنایت اهل بیت (علیهم السلام) آسیبی نزده است. باید دعا کنیم که خدا به ما نشان دهد که کدام کار ما، انتقال حرف شیطان است.

آیات ۲۲ تا ۳۶

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

بر اساس این آیه بنا شد امسال دعای جوشن کبیر را جدی بگیریم. کمی با خدا بیشتر انس داشته باشیم و خدا برای ما بزرگتر باشد. خدایمان از هر کسی برایمان بزرگتر باشد.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

بر اساس این آیه هم بنا شد به اسباب نیز توجه داشته باشیم. رجوع به اسباب به اذن خدا، لازم و مهم است. دیدن ملائکه پشت اسباب خیلی اهمیت دارد و این کار باعث می‌شود زندگی مسالمت‌آمیز و خوش شود. یکی از شیوه‌های سحر تغییر نظام اسباب برای فرد دیگری است. سحر فقط برخی اسباب را مانع می‌شود. یعنی اگر روش دیگری را انتخاب کند، درست می‌شود.

اگر قرار بود انسان در نظام غیر اسباب باشد، در زمین وارد نمی‌شد و هبوط اتفاق نمی‌افتاد.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴)

بحث رزق و حیات و هدایت، و نداشتن رزق و عدم حیات است. این موارد نوع استدلالش اینگونه است که هر کسی زنده است، زنده است و هر کسی زنده نیست، زنده نیست! شبیه استدلال بچه‌ها در زندگی است. بچه وقتی راه می‌رود که راه می‌رود. خاصیت حیات اینگونه است. نوع استدلال‌ها در اینجا از جنس شرح دادن نیست. امور یقینی به این معنا استدلال بردار نیست و البته این خیلی بد است که انسان در مسائل یقینی به دنبال استدلال باشد.

انسان یقین را در دشمنی‌ها فراموش می‌کند. فردی به کسی بدی کرده است و او بدی را می‌خواهد با بدی پاسخ دهد! معلوم است که جواب بدی، بدی نیست. جواب خوبی، خوبی است و جواب بدی، هم خوبی است.

قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

هر نفسی باید مسئول کارهای خود باشد. هر کسی باید به برنامه خودش نگاه کند که آیا در حال انجام جرم است یا در حال انجام خوبی است. بدون نگاه به دیگران! باید هرکس در برابر اعمالش پاسخگو باشد. انسان مسئول جرائم دیگران نیست. خداوند نظام خلقت را دار تراحم قرار داده است. ممکن است در اثر گفتن حقی، عده‌ای مرتد شوند حال اگر حاکم شرع گفت باید بگویی و با خیال راحت انجام بدهی. دنیا اینگونه است که کارها به هم مرتبط است اما هر کسی مسئول کار خود است.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

بگو ای پیامبر (ص) پروردگار ما همه را جمع می‌کند و بین ما داوری می‌کند و اوست فتاح داور. تصویرسازی آیه این است که دو خانواده با هم اختلاف پیدا می‌کنند و مدت این اختلاف طولانی شده است. یک فتاح لازم است که این مسیر را باز کند و از حالت قفل خارج شود و طلسمش شکسته شود. این آیه نشان می‌دهد ممکن است کسی که در مسیر حق، در مقابل شما قرار بگیرد که آنقدر به زندگی‌اش مطمئن باشد که برای احقاق حق، باید به سراغ فتاح علیم رفت.

در زندگی‌ها تقابل‌ها، امری طبیعی و عادی است. لطفا در تقابل‌های خود با دیگران خود را حق مطلق ندانید و به کسی که اسمش فتاح علیم است، متوسل شوید که او به هر حال در دنیا یا آخرت، حق را خواهد گفت.

دشمن مقابل پیامبر، گاهی عینی است و رفتارهای مشخصی دارد مثل جنگ یا محاصره اقتصادی و گاهی این دشمن انتزاع شده است و مقابل پیامبر، خود معنای دشمنی است. در سوره انعام یا آل عمران نشان می‌دهد در جنگ خیانت رخ داده است و عده‌ای در حال احتجاج هستند. اما گاهی دشمنی فرضی است که این دشمن فرضی، صفات و برنامه‌ها و کارهایی است که در صدد شکست رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و به همین دلیل قابلیت تعمیم به درون را نیز پیدا می‌کند. آیاتی که اینگونه هستند، بین مکی و مدنی قرار می‌گیرند و برای همان دشمنی است که با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) لجبازی می‌کند و جنگ نمی‌رود و نیز شامل حال کسی که در جبهه مخالف است نیز می‌شود.

خطاب آیات به جامعه است اما خطاب را روی فرد می‌آوریم و حالت مثلی به آن می‌دهیم. خداوند در قرآن وقتی هويت جامعه را مطرح می‌کند احکام مربوط به جامعه است و به اعتبار جامعه، به فرد می‌رسد.

به دلیل القائات شیطان برای جرم‌های خود دلایل زیادی فراهم می‌کنیم و به خود اجازه می‌دهیم که جرم مرتکب شویم. ما به دلیل توجیهات مان کاری می‌کنیم که سزاوار جزا می‌شویم. جرم کاری است که باید برای آن معذرت‌خواهی کند. توجیه می‌کنیم مثلاً می‌گوییم ما که معصوم نیستیم! بالاخره طوری خود را توجیه می‌کنیم که هر کاری کردیم، انگار مشکلی ندارد.

هر انسانی در مقطعی از زندگی اش، جریانی از کربلا را برای او باز می کنند تا در آن از همه چیز زندگی اش بگذرد. اسم این را نوید می گوئیم چون اگر نوید نباشد انسان خیلی بدبخت است. در این حالت است که انسان به جمع پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) و ابا عبدالله (علیه السلام) نزدیک می شود. همیشه در تاریخ بهانه برای با رسول بودن وجود دارد. گاهی چنان درگیر مسائل زندگی می شویم که ممکن است فراموش کنیم که دل داده رسولی هستیم که باید با او همراه شویم.

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

اولین جایی که ممکن است انسان دچار شرک شود، در باید و نبایدهاست. باید و نبایدهای ما به طور کامل باید از خدا باشد. حکم به دست اوست، او عزیز است. عزتش همراه با حکم است. عزیز حکیم نشانه یا کد قرآن در مورد باید و نبایدها است و ما در باید و نبایدهایمان خیلی اشکال داریم. اولین محل شرک اینجاست و اولین مرحله صلاح نیز همین است. بالاخره حرف یکی را باید پذیرفت، قل الله ثم ذرهم. اگر چنین کنیم به توحید می رسیم. در لسان قرآن کسی نباید بگوید مشرک هستم. گاهی شکسته نفسی بیجا کار دست فرد می دهید. برخی از گناهان مثل شرک را نباید به خود نسبت داد. انسان باید بگوید که من موحد هستم و غیر ممکن است غیر حکم تو را بپذیرم. آنقدر انسان باید این را بگوید تا در درونش نهادینه شود.

اگر کسی فکر می کند که بتواند شریکی را به خدا نشان دهد، نمی تواند چون موهوم است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)

این آیه خیلی عجیب است. خیلی از دانشمندان امروز (باید از دانشمند به خاطر حرمت دانش با تکریم یاد کرد) فکر کردند پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله و سلم) مربوط به قوم خاصی است و مربوط به همه انسانها نیست و عقل و دین را به این ترتیب مطرح می کنند که دایره عقل وسیع تر است! در اینجا می فرماید دینی را قرار داده ایم که هیچ بشری از آن خارج نشود. این بخش را از تفسیر شریف المیزان با هم بخوانیم:

«راغب در مفردات می گوید کلمه «کف» به معنای دست آدمی یعنی آن عضوی است که با آن دفع می کند و می گیرد، و «کففته» معنایش این است که من میچ او را گرفتم و هم به این معنا است که من با دست خود او را دفع کردم. متعارف شده که دفع را به هر وسیله که باشد، هر چند با غیر کف باشد، کف می گویند حتی به کسی هم که

نابینا شده مکفوف می گویند. در قرآن کریم آمده که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» یعنی من تو را نفرستاده‌ام مگر برای اینکه جلوگیر مردم از گناه باشی، که البته در این آیه حرف «تاء» در آخر «کافه» تاء مبالغه است، نظیر تایی که در آخر کلمات راویه، علامه، و نسابه، در می آید. مؤید گفتار وی این است که در آیه شریفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دو صفت بشیر و نذیر توصیف فرموده، و در نتیجه این دو کلمه دو حالند، که صفت «کافه» را بیان می کنند. و چه بسا گفته شده که: تقدیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» بوده یعنی ما تو را ارسال نکردیم مگر ارسالی که برای کافه مردم باشد، اما این تفسیر خالی از بعد نیست و بیهوده خود را به زحمت افکندن است.

و اما اینکه کافه به معنای همگی و حال از کلمه «ناس» باشد و معنا این باشد که ما تو را نفرستادیم مگر برای همگی مردم، صحیح نیست، چون علمای ادب جایز نمی دانند حال از صاحب حال، آن هم صاحب حالی که مجرور است مقدم بیفتد. و بدان که منطوق آیه هر چند در باره مساله نبوت است، و در حقیقت از آیات قبل که راجع به توحید بود منتقل به مساله نبوت شده است، و لیکن مدلول آن حجتی دیگر بر مساله توحید است، چون رسالت از لوازم ربوبیت است، که شانش تدبیر امور مردم در طریق سعادتشان، و مسیرشان به سوی غایات وجودشان می باشد.

پس عمومیت رسالت خاتم المرسلین، که رسول اوست، نه رسول غیر از او خود دلیل است بر اینکه ربوبیت نیز منحصر در اوست، چون اگر غیر از او ربی دیگر بود، او هم به مقتضای ربوبیتش رسولی می فرستاد، و دیگر رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمومی و برای همه نمی بود، و مردم با بودن او محتاج به رسول دیگر می شدند که از ناحیه آن رب دیگر بیاید، و این همان معنایی است که علی (علیه السلام) به طوری که روایت شده - بدان اشاره نموده، و فرموده: «اگر برای پروردگار تو شریکی می بود، رسولان آن شریک نیز برای رساندن پیامهایش نزد شما می آمدند».

مؤید این معنا جمله ای است که در ذیل آیه آمده، و فرموده: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»، چون اگر معنای آیه تنها همان بود که راغب در معنای کلمه «کافه» گفت چیزی نبود که اکثر مردم آن را نفهمند، ولی دلالت انحصار رسالت در رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر انحصار ربوبیت در خدای عز اسمه، چیزی است که اکثر مردم آن را نمی فهمند. بنابراین مفاد آیه این می شود: مشرکین نمی توانند شریکی برای خدا نشان دهند، در حالی که ما تو را نفرستادیم مگر بازدارنده جمیع مردم، در حالی که بشیر و نذیر باشی و اگر برای مشرکین خدایانی دیگر بود، ما نمی توانستیم تو را به سوی همه مردم بفرستیم، با اینکه عده ای بسیار از ایشان بندگان خدایی دیگرند - و خدا داناتر است.^۱

^۱ تفسیر المیزان، ج ۱۵ ص ۵۶۹

کافه را از کف می‌گیرند به معنای جلوگیری. گویی کسی آمده است خطر بزرگی را از مردم دور کند. اگر مردم توجه کنند، این موضوع را متوجه می‌شوند اما اکثر مردم به آن توجه ندارند.

گاهی حضرت علامه (رحمه الله علیه) در تفسیر المیزان حال بودن را قبیح می‌دانند و این را بر اساس روایات انجام می‌دهند و به آن نزدیک می‌کنند. ایشان وقتی چیزی را رد می‌کنند، حرف مفسر را رد می‌کنند و نوعاً به خاطر ضیق است که آن‌ها در معنا آورده‌اند. از نظر ادبی هر چه را حضرت علامه (رحمه الله علیه) بپذیرند، بدون چون و چرا می‌پذیریم.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

از اسم‌هایی که برای قیامت ذکر می‌شود بحث می‌عاد است. این آیات را فعلاً به صورت ترجمه‌ای بخوانیم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَلْمِ الْفَالِسِينَ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱)

این آیات مواجهه با «و ما ارسلناك إلا كآفة للناس بشيراً و نذيراً» است. یعنی یک نفر آمده است تا انسان‌ها را از خطر دور کند و این آیات هر کدام توجیهی است که می‌آورند و ما هرگز به کسی ایمان نمی‌آوریم. معلوم است که «الَّذِينَ كَفَرُوا» اسم‌شان «ظالمون» است. این افراد به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی مستضعف و دیگری مستکبر. این افراد می‌گویند، افرادی هستند که ما را گمراه می‌کنند.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَلَمْ نَحْنُ صَادِقِينَ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲)

همین فردی که در اینجا اسمش مستکبر است و زور می‌گفته است، حاشا می‌کند. «أَلَمْ نَحْنُ صَادِقِينَ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ». برخی از صحنه‌های جهنم خیلی دردناک است که دیگری را منحرف کند اما به او بگویند تو خودت می‌توانی فکر کنی و عقل داشته باشی.

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَاداً وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالِ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)

در این بحث مستضعف گویی کم می‌آورد. می‌گویند «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» در واقع مثل بدبختی بوده است.

این آیات خیلی عجیب است. در برخی از سوره‌ها این افراد گردن‌کشی را دارند اما در اینجا سعی می‌کنند ندامت خود را نشان دهند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴)

در همه تاریخ اینگونه بوده است که کسانی که پرتنعم بودند، برای مقابله با حق پیش‌گام‌ترین بوده‌اند.

این آیه نشان می‌دهد که وقتی انسان خود را در نعمت و رفاه می‌بیند، گوشش از پند پر می‌شود و آدم رفاه‌زده نوعی تقابل ذاتی با انذار پیدا می‌کند لذا آموزشگاه‌هایی که سعی می‌کنند برای دانش‌آموز همه چیز را فراهم کنند، بعد از مدتی این دانش‌آموز حرف آنها را گوش نخواهد کرد.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

ممکن است کسی دارایی‌های دنیایی زیاد داشته باشد اما در رزق ضیق باشد. قاعده رزق این است که رزق با دارایی متفاوت است. رزق خوشی و حیات می‌دهد و مال تمطع می‌دهد.

امکانات انسان به دو دسته تفکیک می‌شوند؛ امکاناتی که از او جدا می‌شوند و امکاناتی که جدا نمی‌شوند. رزق از آن دسته امکاناتی است که از او جدا نمی‌شود. مثلاً خوب دیدن و خوب شنیدن از انسان جدا نمی‌شود.

در ماه مبارک برای پدر و مادرهایتان زیاد دعا کنید. که به واسطه این دعا، خداوند رحمت را گسترده می‌کند. از مؤمنین خانواده شروع کنید و برای همه دعا کنید. اول به خودی‌ها برسید تا به همه جا برسید. ان‌شاءالله در این دعا اولین نفر امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشند که خودی‌ترین فرد برای ما، حضرت می‌باشند. ان‌شاءالله هر جا که هستند برای ما دعا کنند و ما را نیز جز خود بدانند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات